



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۸۱۸/۱۱/۰۱

جليل غنی هروی

## آيا صلح در افغانستان به دسترس هست؟

«نشریه وزین و معتبر امریکائی (Foreign Policy) «سیاست خارجی» مقاله تحلیلی به قلم کان هالینن با این عنوان نشر نموده و می نگارد که با وصف عناوینی خونبار، یک حرکت بطی از رده بندی منافع، به مفهوم صلح در افغانستان خواهد بود، اگر حکومت دونالد ترمپ همکاری نماید. نکات عمده و مهم این تحلیل تقدیم میگردد.»

خبر ملاقات های رو در روی امریکا با طالبان درین اواخر، نشان می دهد که طولانی ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده امریکا به مرز نقطه عطفی رسیده باشد ولی این مسیر صلح طولانی، صعب العبور و مملو از مواد انفجاری خود ساخت از قندهار تا کابل است.

پر واضح است که این جنگ هفده ساله به یک نقطه برگشت رسیده است. طالبان اکنون قلمرو های بیشتری را نسبت به زمان تهاجم امریکا در سال 2001 اداره میکنند. تلفات قوای امنیتی افغانستان نسبت به هر زمان دیگر بلند تر است در حالیکه استخدام درین قوا به سرعت کاهش می یابد. با وصف افزایش اندک قوای ایالات متحده و قوای هوایی در افغانستان در سال گذشته از طرف حکومت ایالات متحده امریکا، وضع جنگ اکنون نسبت به سال 2017 بد تر شده است.

اگر بتوان نا امیدی و بی سر انجامی را از همه این تلاشها خلاصه بکنیم، هشدار ریکس تیلر سن وزیر خارجه سابقه ایالات متحده به طالبان است که گفت «شما در جنگ بیروز نخواهید بود، ما هم موفق نخواهیم بود ولی شما هم موفق نخواهید بود»

البته طالبان هم مثل هر گروه شورشی موفق دیگر هیچگاهی در نظر نداشتند که در میدان جنگ موفق شوند، فقط میخواستند که جنگ را نیازند و بنا بران بن بستى را تحمیل نمودند که در نهایت مخالفین خود را خسته بسازند. واضحاً درسهای که امریکا از جنگ ویتنام آموخته در رابطه با جنگ افغانستان مطرح نبوده است.

ولی چرا اوضاع برای قوای ایالات متحده امریکا و ناتو و حکومت افغانستان که نقش اندکی درین جنگ دارد بد تر شد، در حالیکه طالبان پی هم تغییراتی وارد نمودند، جریانی که واشنگتن یا این تغییرات را متوجه نشد و یا از آن چشم پوشی نمود؟ به گفته اشلی جکسن از انستیتوت توسعه ماورای بحار، طالبان در سال 2015 با طرح ستراتیژی برای بدست آوردن دل و دماغ مردم تغییر موقف دادند.

طراح این ستراتیژی ملا اختر محمد منصور بود که بعد از مرگ ملا عمر مؤسس طالبان در سال 2013 رهبری گروه طالبان را بدوش گرفت که بجای سوختاندن مکاتب به نصب معلمین درین مکاتب اقدام کردند. بجای حمله بر سربازان حکومتی و پولیس آتش بس های غیر رسمی را رعایت نمودند و حتی مراکز تلاشی را با سربازان حکومت نوبتی ساختند. آنها محاکمی را تشکیل دادند که فاسد نبودند، به جمع آوری مالیات پرداختند و خدمات صحی را برای مردم عرضه داشتند.

منصور همچنان سعی نمود تا گروه طالبان را که منشأ آن قوم پشتون است، شامل تاجکها و ازبکها بسازد. به قول اشلی جکسن این هر دو گروه قومی که عموماً در شمال افغانستان تمرکز دارند، در شورای رهبری طالبان گماشته شدند.

معلوم نیست که طالبان چند در صد قلمرو افغانستان را اداره میکنند(در گزارش سه ماهه اخیر سیگر اداره تفتیش خاص ایالات متحده امریکا برای باز سازی افغانستان به کنگره امریکا که چهارشنبه (۹ عقرب) منتشر شد، آمده است که کنترل و نفوذ دولت افغانستان از ۷۲ درصد در عقرب سال ۱۳۹۴ به ۵۶ درصد در عقرب امسال کاهش یافته است.

میزان کنترل و نفوذ دولت افغانستان بر خاک این کشور سال گذشته ۵۷ درصد بوده است. مترجم) اما تحلیلگران دیگر میگویند ارقام طالبان نزدیک به 50 در صد است.

رده بندی های منافع از طرق و راه های متعدد آغاز شده است زیرا اکثر بازی گران عمده در داخل و خارج افغانستان، بعضی منافع مشترکی دارند. مشکل اینست که حکومت ایالات متحده امریکا بعضی از این بازی گران را اگر مخالفین واقعی نه ببند، بل به چشم رقیب خویش می بیند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

افغانها از جنگ خسته شده اند و علایمی بیشتری دیده می شود که طالبان و مامورین محلی بسیار به آسانی میتوانند با همدیگر کار کنند. در حالی که طالبان هنوز هم می توانند مراکز تلاشی و پایگاه های کوچکی داشته باشند، قوای نظامی ایالات متحده بیشتر به شهرها با مصرف گزاف به حیث مناطق باز دارنده، توجه دارند. در عین زمان ایالات متحده بر ستراتیژی مبارزه با دهشت افگنی کمتر توجه داشته و همراه با نیرو های حکومت افغانستان برای دفاع از شهرها، قوای خود را تعبیه کرده است.

طالبان و حکومت افغانستان یک دشمن مشترک نیز دارند و آن گروه دولت اسلامی یا داعش است که گر چه هنوز یک بازیگر عمده نیست ولی رو به رشد است. این گروه شوروشی مایه نگرانی عمده به سایر کشور های منطقه نیز هست، به خصوص کشور های که با افغانستان هم سرحد هستند مثل ایران، روسیه، چین و پاکستان. همین مساله باریکی های نیز دارد و هیچگونه رده بندی نخواهد توانست همه ای این کشور ها را به یک هموائی و همگرایی نزدیک سازد.

پاکستان، چین، ایران و روسیه از مدتی است روی یک ستراتیژی مشترک برای خاتمه دادن به جنگ افغانستان و عمق بخشیدن به همکاری های منطقوی توأم با مبارزه با دهشت افگنی، مشغول مشوره و تبادل نظر هستند. چین از شورشیان اسلامی جدائی طلب در ولایت غربی خود نگرانی دارد. تشویش روسیه از سرایت داعش به منطقه قفقاز است. ایران با جدائی طلبان خود در سرحدات جنوبی در نبرد است و پاکستان با داعش و طالبان پاکستانی در جنگ است و هیچ یک از این کشور ها از حضور امریکا در سرحدات شان احساس آرامش نمی کنند.

روسیه، چین و پاکستان، اعضای سازمان همکاری شانگهای هستند و ایران برای عضویت درین سازمان پیشنهاد داده است. این سازمان در زمینه های تجارت، و انرژی مشوره می کند ولی همچنان مسایل امنیتی را نیز مورد بحث قرار می دهد. در حالی که هند نیز عضو این سازمان است، روابط این کشور با افغانستان از رقابتی که با پاکستان و چین دارد، رنگ گرفته است. دهلی جدید مشکل سرحدی با چین دارد و سه بار هم با پاکستان روی قضیه کشمیر جنگیده است ولی این کشور نیز از دهشت افگنی درین منطقه تشویش دارد. همه ای این کشور ها در باره این که چگونه جنگ را خاتمه دهند و به دهشت افگنی منطقوی رسیدگی نمایند، مشغول مذاکره هستند.

ولی سوال اساسی اینست که مسیر صلح و ختم جنگ چگونه است؟

نخست یک آتش بس بین طالبان و حکومت افغانستان و عقب کشی سربازان امریکائی. این استدلال که اگر ایالات متحده قوای خود را از افغانستان بیرون بکشد حکومت کابل سقوط خواهد کرد و طالبان همانطوری که در جریان جنگ داخلی در سال 1996 کابل را تصرف نمودند، قدرت را بدست خواهند گرفت، اکنون از اعتبار ساقط است. حالا اوضاع داخلی افغانستان، منطقه و بین المللی نسبت به دو دهه قبل، کاملاً متفاوت است. طالبان و حکومت کابل به خوبی میدانند که هیچ کدام دیگری را شکست داده نمی تواند و باز گران منطقوی هم خواهان خاتمه دادن به جنگی هستند که نوعی از دهشت افگنی را تغذیه میکند و خواب از چشمان همگی ربوده است.

سازمان همکاری شانگهای می تواند آتش بس را تضمین نماید و تحت نظر ملل متحد مذاکرات صلح را تنظیم نماید. به نحوی چنین روشی هم اکنون جریان دارد. از زمانی که امریکائی ها با طالبان مذاکره را آغاز کرده اند، گرچه واشنگتن حکومت کابل را با دایر نمودن سری این مذاکرات خشمگین ساخت، شفافیت در چنین مذاکراتی یک امر حتمی و اساسی است.

یکی از مشوق ها می تواند یک بسته ای بزرگ کمک و باز سازی باشد.

ولی بعضی مسایل عمده ای وجود دارد. قانون اساسی چه خواهد شد؟ طالبان چیزی برای باز نویسی قانون اساسی نگفته اند ولی احتمالاً آنها به شکل موجوده آن قبول نخواهند کرد. در رابطه با حقوق زنان و تعلیم و تربیه و استخدام چه باید بشود؟ طالبان می گویند اکنون از آن حمایت میکنند ولی این ساحات همیشه طوری نبوده که طالبان بر آن حاکمیت داشته بوده باشند.

## و سخن نهائی عامل ترمپ:

همه ای این موضوعات مستلزم همکاری حکومت ایالات متحده امریکاست. اگر به کتاب «وؤد وارد» تحت عنوان «هراس» عقیده داشته باشیم، ترمپ می خواهد از این مخمسه بیرون شود و قوای نظامی و استخبارات مرکزی ایالات متحده امریکا (CIA) می خواهند این هزینه و تلفات را قطع کنند طوری که یکی از مامورین سی ای ای به وؤد وارد گفت «افغانستان فقط گورستان امپراطوری ها نه، بلکه گورستان اشغالگران است»

به هر صورت واشنگتن به جز اعلام رسمی جنگ با ایران، هر اقدام دیگری کرده است، موضع گیری خصمانه با روسیه و چین دارد، و درین اواخر کمک نظامی را به پاکستان به دلیل «نرمش با دهشت افگنی» قطع نمود ایالات متحده خلاصه به یک میدان سیاسی ماین فرش شده و تکه مخروبه پا گذاشته است.

ولی اگر هر یک از این بازی گران تنها برای منافع خود در جهت خاتمه دادن به خونریزی و دهشتی که مردم افغانستان دیده اند، قدم بر دارد، این رده بندی های منافع بدست خواهد آمد.

اما اگر همه ای این کوشش ها نا کام گردد، دورنمای سال آینده تاریکتر خواهد بود. جوانان دیگری در یک مزرعه بر روی ماین قدم خواهند گذاشت و یا دریک معبر کوهستانی مورد حمله قرار خواهند گرفت و از جنگی با تابوت بر خواهند گشت که قبل از تولد این دختران و یا پسران جوان آغاز شده بود.

پایان